



Sociological Analysis of the Impact of Social Inequality on Social Apathy (Case of study: Ahvaz city citizens)¹

Masoumeh Ahmadi Falhi

MA in Sociology, Yasouj University, Yasouj, Iran

Seyed Samad Beheshti²

Assistant Professor, Department of Sociology, Yasouj University, Yasouj, Iran

Arman Heydari

Assistant Professor, Department of Sociology, Yasouj University, Yasouj, Iran

Received: 13 February 2024

Revised: 6 June 2024

Accepted: 8 June 2024

Abstract

Statistical data and daily experiences in Iran reveal a significant level of social inequality, alongside a growing trend of social apathy. Considering the parallel changes of these two phenomena, the main question raised in this research is “What effect can social inequality have on this phenomenon?” As such, this study aims to investigate the impact of social inequality on social apathy. This research was conducted using quantitative methods and surveys (a questionnaire). The study population consisted of the citizens of Ahvaz city aged 15 and above. A sample of 384 subjects was selected through multi-stage random sampling. Data analysis was carried out using SPSS and Smart PLS software. The results of this study indicate that the sense of social inequality and social apathy in the sample population is higher than the average threshold. The degree of social apathy exhibited by individuals varies significantly based on age, gender, and ethnicity, while the perception of social inequality, with a standard regression size effect of 0.4, can account for 16% of variance in people's social apathy. According to the findings, when individuals in society believe they are being discriminated against and deprived of equal opportunities compared to others, they tend to grow disinterested and detached, viewing this behavior as a justified and acceptable response. The prevalence of such attitudes and behaviors may bring about adverse repercussions across various dimensions of the social structure.

Keywords: Social Inequality, Sense of Inequality, Social Apathy, Ahvaz City.

¹ This article is extracted from the Master's thesis written by Ms. Masoumeh Ahmadi Falhi at Yasouj University.

² Corresponding Author, Email: sbeheshty@yu.ac.ir



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

تبیین جامعه شناختی تأثیر احساس نابرابری اجتماعی بر بی تفاوتی اجتماعی (مورد مطالعه: شهروندان شهر اهواز)^۱

معصومه احمدی فالچی (کارشناس ارشد جامعه شناسی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران)

ahmadi.masoomeh2@gmail.com

سید صمد بهشتی (استادیار، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران، نویسنده مسئول)

sbeheshty@yu.ac.ir

آرمان حیدری (استادیار، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران)

alheidari2011@yu.ac.ir

Doi: 10.22067/social.2024.86857.1481

مقاله پژوهشی

چکیده

از یک سو شاخص های آماری گزارش شده و نیز تجربیات روزمره مردم ایران نشان از وجود سطح بالای نابرابری اجتماعی دارند و از سوی دیگر مشاهده می شود که بی تفاوتی اجتماعی نیز از پدیده های رو به افزایش در چند دهه گذشته ایران هست. با توجه به تغییرات همسوی این دو پدیده سوال این تحقیق این هست که نابرابری اجتماعی می تواند چه اثری بر این پدیده داشته باشد؟ این پژوهش به روش کمی و شیوه پیمایشی با ابزار پرسشنامه انجام شده است. جامعه آماری پژوهش، شهروندان بالای ۱۵ سال شهر اهواز هستند که به شیوه نمونه گیری تصادفی چند مرحله ای، تعداد ۳۸۴ نفر از آنان مورد مطالعه قرار گرفته اند. داده های جمع آوری شده با نرم افزار SPSS و Smart PLS تحلیل شده اند. یافته های این پژوهش نشان می دهد میزان احساس نابرابری اجتماعی و نیز بی تفاوتی اجتماعی در بین جامعه آماری بیشتر از سطح متوسط هست. میزان بی تفاوتی افراد بر حسب سن، جنسیت و قومیت تفاوت معنی دار دارد و احساس نابرابری اجتماعی با اثر استاندارد برابر با ۰.۴ می تواند ۱۶

۱. مقاله حاضر مستخرج از پایان نامه ای خانم معصومه احمدی فالچی برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در دانشگاه یاسوج است.

نشریه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، سال بیست و یکم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۳، شماره پیاپی ۴۷، ۳۱۲-۲۷۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۴ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۳/۱۷ تاریخ تصویب: ۱۴۰۲/۰۳/۱۹

درصد از واریانس بی تفاوتی اجتماعی افراد را تبیین کند. با توجه به نتایج بدست آمده هر اندازه افراد در جامعه احساس نمایند که به آنها تبعیض می شود و از فرصت یکسانی با سایر افراد جامعه برخوردار نیستند دچار دلزدگی و سرخوردگی می شوند و انزوا و بی تفاوتی نسبت به جامعه را در پیش گرفته و این رفتار را به عنوان حقی مسلم و رفتاری شایسته تلقی خواهند کرد. شیوع چنین ذهنیت و رفتاری می تواند پیامدهای منفی در ابعاد مختلف برای نظام اجتماعی داشته باشد.

واژگان کلیدی: نابرابری اجتماعی، بی تفاوتی اجتماعی، احساس نابرابری، اهواز

۱. مقدمه و بیان مساله

نابرابری اجتماعی، وضعیتی است که در آن افراد، خانواده‌ها و گروه‌ها در جامعه دسترسی متفاوتی به فرصت‌ها و موقعیت‌های ساختار اجتماعی دارند. این نابرابری ممکن است در زمینه‌های مختلفی مانند تحصیلات، شغل، درآمد، بهداشت و مسکن وجود داشته باشد. نابرابری اجتماعی به شکل‌های مختلفی بروز می‌کند، از جمله نابرابری اقتصادی، نابرابری جنسیتی، نابرابری نژادی و نابرابری فرهنگی. در مجموع، نابرابری اجتماعی یک مسئله پیچیده و چندبعدی است که تأثیرات عمیقی بر ساختار جامعه و زندگی افراد دارد (صادقی و همکاران، ۱۳۸۹ ص. ۳۵۸). این پدیده که بعد تاریخی گسترده‌ای دارد، هنگامی روی می‌دهد که افراد و گروه‌ها یکدیگر را درجه‌بندی و سپس ارزیابی می‌کنند.

در طول تاریخ، جوامع مختلف با استفاده از معیارهای مختلفی مانند ثروت، قدرت، تحصیلات و حتی ویژگی‌های فردی مانند نژاد و جنسیت، افراد را دسته‌بندی کرده‌اند. این درجه‌بندی‌ها می‌تواند منجر به شکل‌گیری سلسله‌مراتب اجتماعی شود که در آن برخی افراد و گروه‌ها به منابع و فرصت‌های بیشتری دسترسی دارند، در حالی که دیگران از این منابع محروم می‌مانند. از همه مهم‌تر اینکه نابرابری اجتماعی مرتبط با موقعیت‌های متفاوت در ساختار اجتماعی به وجود می‌آید. ساختار اجتماعی هر جامعه‌ای شامل نقش‌ها و موقعیت‌های مختلفی

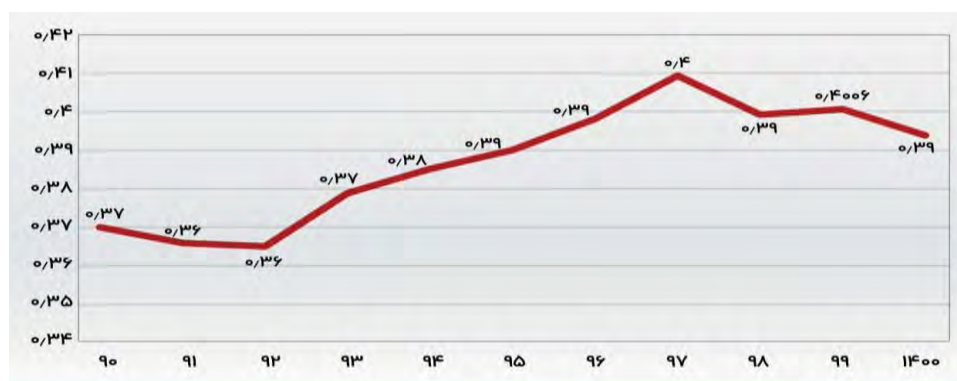
است که افراد براساس ویژگی‌ها و توانایی‌های خود در آن‌ها جای می‌گیرند. تفاوت در دسترسی به این موقعیت‌ها و نقش‌ها ممکن است منجر به نابرابری‌های اجتماعی شود.

نابرابری اجتماعی تأثیرات عمیقی بر کلیت جامعه دارد. این نابرابری‌ها، منجر به احساس نارضایتی، بی‌عدالتی و حتی ناآرامی‌های اجتماعی می‌شوند. به همین دلیل، شناخت و درک عمق این نابرابری‌ها و کوشش برای کاهش آن‌ها از اهمیت بالایی برخوردار است. بهبود دسترسی به آموزش، ایجاد فرصت‌های شغلی برابر و تضمین دسترسی به خدمات بهداشتی برای همه افراد جامعه، گام‌های مؤثری برای کاهش نابرابری اجتماعی است (لهسانی‌زاده، ۱۳۸۰، ص. ۵).

اتفاقات بعد از انقلاب ایران مانند نابسامانی اقتصادی به دلیل جنگ و تحریم‌های اقتصادی، توزیع نابرابر درآمد میان دهک‌های جمعیتی، رشد سریع جمعیت، نرخ تورم بالا و ... موجب آسیب‌پذیری اقشار تهی‌دست و افزایش نابرابری اجتماعی شده است؛ به نحوی که امروزه فقر و نابرابری در ایران به صورت یکی از چالش‌های مهم اقتصادی، اجتماعی و سیاسی درآمده است. براساس آمارهای مختلف، شکاف درآمدی بین دهک‌های مختلف جمعیتی به طور قابل توجهی افزایش یافته است. این شکاف درآمدی باعث شده است که اقشار ثروتمند به منابع و فرصت‌های بیشتری دسترسی داشته باشند، درحالی‌که اقشار کم‌درآمد با محدودیت‌های بیشتری مواجه می‌شوند. این وضعیت به تداوم چرخه فقر و نابرابری در جامعه می‌انجامد.

آمارها و مستندات موجود، نشان از روند رو به گسترش نابرابری در ایران دارند. برای مثال، وضعیت ضریب جینی و روند صعودی آن در ایران نشان از توزیع بالای نابرابری درآمد در این کشور دارد. به طوری که میزان آن از ۳۹/۹۲ در سال ۹۸ به ۴۰/۰۶ در سال ۹۹ رسیده است. این افزایش نشان‌دهنده این است که نابرابری درآمدی در ایران در این دوره افزایش یافته است (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۲). براساس گزارش توسعه انسانی ۲۰۲۲ سازمان ملل، متوسط ضریب جینی ایران بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۱ معادل ۴۰/۹٪ اعلام شده است. این ضریب نشان‌دهنده سطح قابل توجهی از نابرابری درآمدی در کشور است. در این گزارش، ایران از میان ۱۵۶ کشوری که بررسی شده‌اند، از نظر میزان ضریب جینی در رتبه ۱۱۲ قرار گرفته است (بانک جهانی، ۲۰۲۲).

شکل (۱) روند تغییرات ضریب جینی را در دهه نود نشان می‌دهد:



شکل ۱. روند تغییرات ضریب جینی در ایران

مأخذ: اکو ایران، ۱۴۰۱

نتیجه افزایش نابرابری اجتماعی و تفکیک اجتماعی، مداخله اجتماعی بخشی از جامعه و طرد اجتماعی بخش دیگری از افراد است (ماسترد و استانفورد، ۱۹۹۸).

موضوع بی تفاوتی اجتماعی در کنار سایر مفاهیم مهم در علوم اجتماعی، به ویژه در حوزه آسیب شناسی اجتماعی، جایگاهی مهم دارد. همواره بیان می شود که یکی از شرایط اساسی و ضروری برای پیشرفت جامعه، توسعه جامعه به صورت جامع، ایجاد روابط گرم و صمیمی، گسترش انسجام اجتماعی، افزایش مشارکت اجتماعی، ایجاد اعتماد متقابل بین فرد، جامعه و دولت و دوری از بی تفاوتی اجتماعی است.

بی تفاوتی اجتماعی که از پدیده هایی است که برخی محققان به آن توجه کرده اند (دورکیم^۱، ۱۸۹۷؛ مرتون^۲، ۱۹۶۸؛ وربا و نای^۳، ۱۹۸۷)، دارای نشانه هایی مانند دل سردی، کناره گیری مدنی، تفکیک افراطی منافع شخصی از خواسته های عمومی و در نهایت بی اعتنایی به رخدادهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است (صداقتی فرد، ۱۳۹۲).

1. Durkheim
2. Merton
3. Verba & Nie

بی تفاوتی اجتماعی وضعیتی است که افراد به دلیل ارتباط نداشتن ذهنی و عینی با جامعه، به بی‌علاقگی و بی‌اعتنایی به واقعیت‌های اطراف، از شرکت در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی، مسئولیت‌های اجتماعی، فعالیت‌های دیگرانه و مشارکت فعال و شهروندی در مسائل اجتماعی اجتناب می‌کنند (محسنی تبریزی و صداقتی فرد، ۱۳۹۰، ص. ۹).

درواقع، بی تفاوتی اجتماعی به وضعیتی اشاره دارد که در آن فرد به زندگی اجتماعی و سیاسی خود بی تفاوت می‌شود. بی تفاوتی در نظر دوایت دین^۱؛ اشکال گوناگونی همانند بی تفاوتی رفتاری، بی تفاوتی علاقه‌ای و مانند آن دارد. در تعریف جامعه‌شناختی مفهوم بی تفاوتی، برخی نویسندگان از مفاهیم مقابل آن مانند مشارکت و درگیری استفاده کرده‌اند. برخی دیگر نوع دوستی را در مقابل بی تفاوتی قرار داده و به تحلیل و پژوهش درباره آن پرداخته‌اند؛ از این رو، بی تفاوتی با عزلت گزیدن و نبود مشارکت در حد انتظار، هم‌معنا قرار گرفته است. مشارکت شامل دارا بودن انگیزه‌های سیاسی مثل شرکت در انتخابات تا مناصب حزبی و مردمی، گروه‌ها و انجمن‌های مختلف اجتماعی - سیاسی می‌شود؛ بنابراین، مشارکت اجتماعی، نوع دوستی، تعهد اجتماعی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی مفاهیم مقابل بی تفاوتی اجتماعی هستند که در صورت نبود آن‌ها در جامعه، جامعه دچار مشکلات زیادی می‌شود (مسعودنیا، ۱۳۸۰، ص. ۱۵۵).

می‌توان مصادیقی از بروز بی تفاوتی ایرانیان را در سطح کلان چنین برشمرد: بی تفاوتی مردم ایران به برخی کنش‌های نوع‌دوستانه، اعتراض نکردن جدی و گسترده مردم به برخی قوانین نامناسب، بی تفاوتی مردم به تبعات توافق‌نامه‌ها و قراردادهای بین‌المللی با کشورهای دیگر، اعتراض نکردن جدی به تبعیض‌ها، بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌ها، اعتراض نکردن به سطح بالای تورم، حجم بالای فساد اداری و سیاسی و اقتصادی، بی تفاوتی به سطح بالای نرخ تصادفات جاده‌ای، بی تفاوتی مردم به تبعات سیاست‌های خارجی نظام، بی تفاوتی به منابع آبی و زیست‌محیطی کشور، سازگار شدن و اعتراض نکردن به خلف وعده مسئولان و اخیراً نیز سطح بسیار پایین مشارکت انتخاباتی در انتخابات مجلس شورای اسلامی در سال ۱۴۰۳ و بسیاری از اتفاقات دیگر در کشور که آشکارا نشان از بی تفاوتی شدن مردم به بسیاری از امور جامعه دارد.

شهر اهواز، مرکز استان خوزستان، یکی از شهرهای بزرگ، مهم و استراتژیک ایران است که به دلیل موقعیت جغرافیایی و صنعتی خود، نقش حیاتی در اقتصاد کشور ایفا می‌کند. با این حال، نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی در این شهر یک چالش مهم هستند. اهواز، با وجود منابع غنی نفت و گاز، با مشکلات اقتصادی گسترده‌ای مواجه است. این شهر نیز همانند سایر نقاط ایران، تحت تأثیر وضعیت کلی اجتماعی و اقتصادی کشور قرار دارد. برخی تحقیقات نظیر امان‌پور و همکاران (۱۳۹۹) و سجادیان و همکاران (۱۳۹۴) و نیز مشاهدات محققان و مردم این شهر، نشان‌دهنده وجود نابرابری در این شهر است.

حال سؤال این پژوهش این است که وجود نابرابری‌های اجتماعی در شهر اهواز چه تأثیری بر بروز بی‌تفاوتی اجتماعی بین مردم این شهر به‌عنوان نمونه‌ای از شهرهای ایران دارد؟

۲. مبانی نظری

۲.۱. پیشینه پژوهش

برطبق جستجوهای نگارندگان مقاله درباره موضوع این مقاله، تحقیق مشابهی صورت نگرفته است؛ بنابراین، در ادامه به برخی تحقیقات که برخی متغیرهای بررسی شده را در این تحقیق پوشش داده‌اند، اشاره می‌شود:

بهشتی و همکاران (۱۴۰۲) تأثیر فضای مجازی بر بی‌تفاوتی اجتماعی را به شیوه پیمایشی بین دانشجویان دانشگاه یاسوج بررسی کردند. یافته‌ها نشان دادند میانگین بی‌تفاوتی دانشجویان پایین‌تر (۱۰۳/۹۵) از سطح متوسط و به میزان (۱۱۱) هست. صرف استفاده و گذران زمان در شبکه‌های اجتماعی تأثیری بر بی‌تفاوتی دانشجویان ندارد بلکه نحوه استفاده از این فضا بر میزان بی‌تفاوتی مؤثر است و میزان بی‌تفاوتی برحسب جنسیت و وضعیت شغلی متفاوت است و دو متغیر مشارکت فعال در استفاده از شبکه‌های اجتماعی و مصرف رسانه‌ای توانسته‌اند ۲۵ درصد از تغییرات بی‌تفاوتی اجتماعی را تبیین کنند. براساس مقادیر ضرایب بتا متغیر مشارکت در

استفاده از شبکه‌های اجتماعی با بتای ۰/۴۵۰ بیشترین تأثیر را بر بی‌تفاوتی اجتماعی در سطح نمونه تحقیق دارد.

هدف از پژوهش نقدی و رویین‌تن (۱۴۰۲) بررسی بی‌تفاوتی اجتماعی؛ چرایی و چگونگی و پیامدها (مورد مطالعه: شهر همدان) است. نتایج نشان داد که بی‌تفاوتی در این مطالعه در شهر همدان برای حدود نیمی از پاسخگویان متوسط و بالا بوده است و نتیجه گرفته‌اند که باید بسترهای لازم را برای افزایش همدلی و کاهش بی‌تفاوتی در این شهر فراهم کرد.

مقاله‌ی قلانی و همکاران (۱۴۰۲) با هدف سنجش بی‌تفاوتی اجتماعی به‌دنبال تأثیر آن بر میزان مشارکت شهری در ابعاد اجتماعی و عمرانی بین شهروندان شهرستان میمه انجام شد. نتایج نشان می‌دهد که میزان بی‌تفاوتی در بین بیشتر پاسخگویان ۵۲ درصد، در حد متوسط، ارزیابی شده است. بنابر نتایج پژوهش، بین متغیر بی‌تفاوتی اجتماعی و میزان مشارکت اجتماعی رابطه وجود دارد. تفاوت در میزان مشارکت اجتماعی و مشارکت عمرانی بین محلات تأیید شده است و بی‌تفاوتی اجتماعی بین شهروندان در سطح محلات متفاوت است.

پژوهش عسگری و میرزایی (۱۴۰۲) با هدف نیل به ارتباط و نسبت میان دو مقوله توسعه‌یافتگی اقتصادی-اجتماعی و نابرابری اجتماعی در استان‌های ایران به رشته تحریر درآمده است. نتایج و یافته‌های این تحقیق دال بر این است که میان دو مقوله توسعه اقتصادی-اجتماعی و نابرابری اجتماعی نوعی ارتباط خطی منفی معنادار با شدت نسبتاً متوسط دیده شده است. با استناد به یافته‌های نهایی این پژوهش، می‌توان گفت که نوعی مطابقت با دیدگاه نظری چلبی (ارتباط خطی به شکل منفی میان دو مقوله توسعه اقتصادی-اجتماعی و نابرابری اجتماعی) دیده شده و همچنین نتایج پژوهش حاضر با دیدگاه‌های نظری کوزنتس و رفیع‌پور در تضاد بوده است.

پژوهش آقائی‌زاده و همکاران (۱۴۰۲) به‌دنبال پاسخ به این پرسش است که چه نقدهایی بر مدل حکمرانی خوب به‌لحاظ تئوریک و کمی وارد است؟ یافته‌های کمی مبتنی بر مدل‌سازی معادله ساختاری نشان دادند که مدل حکمرانی خوب از برازش مطلوبی برخوردار نیست؛ اما با ورود متغیر نابرابری اجتماعی به مدل بهبود می‌یابد. در بعد نظری نقدهایی به آن وارد است و

پیشنهاد شده است که به شاخص‌های کنترل فساد، کارایی و اثربخشی دولت، امنیت، ثبات سیاسی، نبود خشونت، حاکمیت قوانین مشروع، کیفیت تنظیم‌کنندگی (قوانین و مقررات)، مسئولیت‌پذیری، پاسخگویی و حق اظهارنظر، رضایتمندی شهروندان، اجماع‌محوری، کاهش نابرابری اجتماعی، نبود سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، شفافیت، پایبندی به منافع و خواست شهروندان، دیده‌بانی همگانی، رفاه و توانمندی اجتماعی، شایسته‌سالاری، آزادی و بهره‌مندی از حقوق و مداخله نکردن در گستره همگانی و خصوصی در مدل حکمرانی توجه شود و به معیارهای ارزیابی کشورها افزوده شوند.

هدف پژوهش سیدین و همکاران (۱۴۰۱) تحلیل جامعه‌شناختی تأثیر بی‌هنجاری بر بی‌تفاوتی اجتماعی است. یافته‌های حاصل نشان داد که بین متغیر بی‌معنایی، بی‌اعتمادی، بی‌قدرتی و فردگرایی با بی‌تفاوتی اجتماعی همبستگی مستقیم و معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر، هرچه بی‌هنجاری اجتماعی بالاتر باشد، بی‌تفاوتی اجتماعی در دانشجویان افزایش خواهد یافت.

هدف از انجام پژوهش فیض‌الهی و کمربگی (۱۴۰۰)، واکاوی پدیده بی‌تفاوتی اجتماعی در استان ایلام و یافتن زمینه‌ها و پیامدهای آن است. بر پایه یافته‌های پژوهش، غفلت از نقش شهروندان، نوع ساختار سیاسی، توقع‌های فزاینده، فردگرایی خودخواهانه، زوال وفاداری جمعی، بده‌بستان اجتماعی، نابرابری‌های اجتماعی اقتصادی و انباشتگی فقر و فلاکت، به‌عنوان شرایط علی، تنبلی اجتماعی، ضعف در ابراز وجود، اقتصادزدگی فرهنگ، شکاف قانونی، نارسایی نظام تربیتی، آشفتگی سنت، خویشاوندگرایی، کم‌کارایی تشکلهای مدنی و انزوای، به‌عنوان شرایط زمینه‌ای و سرانجام، ناکارآمدی دولت، هیستری اجتماعی و کژکارکردی رسانه‌ها، به‌عنوان شرایط مداخله‌گر مشخص شده‌اند. بر پایه یافته‌های پژوهش، «بی‌سازمانی اجتماعی»، هسته اصلی پژوهش دانسته شد که حاصل شرایط علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر است.

پژوهش امان‌پور و همکاران (۱۳۹۹) با هدف سنجش نابرابری فضایی درون‌شهری کلان‌شهر اهواز در برخورداری از شاخص‌های ترکیبی توسعه انجام شده است. نتایج حاصل از این پژوهش

نشان می‌دهد که پراکنش توسعه، نامتعادل بوده و بین مناطق، از نظر توسعه‌یافتگی، نابرابری و شکاف وجود دارد و این نابرابری در بخش‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، خدماتی، بهداشتی - درمانی و کالبدی خود را نشان می‌دهد. به طوری که براساس نتایج حاصل از تکنیک الکره، منطقه ۲ در سطح برخوردار، مناطق ۱ و ۳ در سطح نیمه‌برخوردار، منطقه ۴ در سطح کم‌برخوردار و مناطق ۶، ۷ و ۸ در رده محروم یا نابرخوردار قرار گرفته‌اند؛ بنابراین، برای کاهش میزان نابرابری‌های توسعه‌یافتگی در کلان‌شهر اهواز، براساس یافته‌های پژوهش، پیشنهاد می‌شود توزیع شاخص‌های توسعه به سمت رشد متوازن هدایت شوند.

مرادی و صفاریان (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با بی‌تفاوتی: مورد مطالعه شهر کرمانشاه» نشان دادند که پنج متغیر نشاط اجتماعی، سلامت اجتماعی، دین‌داری، سن و میزان فردگرایی در مجموع توانسته‌اند ۴۶ درصد از تغییرات درونی متغیر بی‌تفاوتی را تبیین کنند.

علمدار و همکاران (۱۳۹۷)، در مطالعه‌ای با عنوان «فرایند خلق بی‌تفاوتی اجتماعی در بافت تعاملی ایرانیان» نشان دادند که در نسبت با دو حوزه تقابل نمادین اصلی، برابری-نابرابری و صمیمیت-غریبگی، که در فرایند تعاملی ایرانیان وجود دارد، شش نوع موقعیت اجتماعی برای خلق بی‌تفاوتی وجود دارد. در این معنا «بافت تعامل» مفهوم گسترده‌ای است که هم «افراد» درگیر تعامل، هم «موقعیت» و هم «زمینه» را در برمی‌گیرد و برای درک همه‌جانبه و قابل قبول فرایند انتخاب یک کنش از جانب کنشگران، لازم است که به هر سه عامل اثرگذار در شکل‌گیری یک بافت تعاملی، یعنی «ویژگی‌های کنشگران»، «موقعیت اجتماعی آن‌ها» و «بسترهای ذهنی آن‌ها» توجه شود.

پژوهش سجادیان و همکاران (۱۳۹۴) در پی بررسی وضعیت نابرابری اجتماعی در محله‌های شهر اهواز است. با توجه به نتایج به دست آمده از تحقیق، از آنجایی که ساکنان محله حصیرآباد از سطح پایین‌تر پایگاه اجتماعی و اقتصادی بهره‌مند هستند، شیوه زندگی متفاوتی را نیز تجربه کنند و از مزایای اجتماعی کمتری برخوردارند. همچنین خدمات‌رسانی به محلاتی که سطوح پایین جامعه در آن‌ها ساکن هستند کیفیت پایین‌تری دارد و در نتیجه افراد دسترسی کمتری به خدمات

شهری در مقایسه با محله‌های مرفه‌تر دارند.

نوابخش و میرزاپوری ولوکلا (۱۳۹۴) با یک تحلیل جامعه‌شناختی، تأثیر بی‌هنجاری بر بی‌تفاوتی اجتماعی (مورد مطالعه: شهروندان شهر بابل) را بررسی کردند. یافته‌ها نشان داد که بی‌تفاوتی اجتماعی در زنان بیشتر از مردان است، همچنین با افزایش سن و درآمد از میزان بی‌تفاوتی اجتماعی کاسته می‌شود. میان متغیر بی‌هنجاری و بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه معنادار و مستقیمی وجود دارد، به طوری که با افزایش (یا کاهش) بی‌هنجاری، میزان بی‌تفاوتی اجتماعی افزایش (یا کاهش) می‌یابد.

هدایت ایوریق (۱۳۹۳) در پژوهش خود با عنوان «شناسایی عوامل مؤثر بر بی‌تفاوتی اجتماعی در بین جوانان (مورد مطالعه دانشجویان دانشگاه محقق اردبیلی)» پرداخته است. یافته‌ها نشان داده است که میان متغیرهای سن، گروه تحصیلی و پایگاه اجتماعی-اقتصادی با بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد. همچنین نتایج نشان داد متغیرهای بیگانگی اجتماعی، اثربخشی اجتماعی، محرومیت نسبی، تحلیل هزینه-پاداش و ادراک عدالت با بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه آماری معناداری دارند. در نتایج حاصل از تحلیل چندگانه مشخص شد که سه متغیر بیگانگی اجتماعی، تحلیل هزینه-پاداش و ادراک عدالت حدود ۲۹ درصد تغییرات در بی‌تفاوتی اجتماعی با این سه متغیر مستقل تبیین شده است.

امیرشیرزاد و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر بی‌تفاوتی اجتماعی (مورد مطالعه شهروندان ۱۸ سال به بالای شهر دزفول)»، پرداخته است. با توجه به نتایج تحلیل رگرسیون چندمتغیره مشخص شد که ۲۹/۲ درصد تغییرات بی‌تفاوتی اجتماعی میان شهروندان دزفولی به ترتیب با چهار متغیر سرمایه اجتماعی، احساس همدلی، احساس از خود بیگانگی و پایگاه اجتماعی-اقتصادی قابل تبیین است.

مرادی (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «بررسی میزان بی‌تفاوتی شهروندان تهرانی و عوامل مؤثر بر آن» به بررسی میزان بی‌تفاوتی در شهروندان تهرانی و عوامل مؤثر بر آن می‌پردازد.

براساس نتایج تحقیق، متغیرهای وابستگی به دولت، احساس آنومی، احساس بی‌قدرتی و اعتقاد به غلبه بر ارزش‌های مادی در جامعه رابطه مثبت و معنادار و متغیرهای امید، رضایت از زندگی، همبستگی اجتماعی، تعهد اجتماعی و عام‌گرایی رابطه‌ای منفی و معنادار با بی‌تفاوتی داشته‌اند. غلامیان (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «بررسی عوامل اجتماعی-سیاسی مؤثر بر بی‌تفاوتی اجتماعی» به بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر بی‌تفاوتی اجتماعی پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان‌دهنده ارتباط معنادار بی‌تفاوتی اجتماعی، رضایت اجتماعی، بی‌هنجاری اجتماعی، میزان تقدیرگرایی و میزان احساس بی‌عدالتی هم در شهر و هم در روستا است. احمدی و همکاران (۱۳۹۱)، در تحقیقی با عنوان «بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مرتبط با بی‌تفاوتی اجتماعی بین دانشجویان دانشگاه کردستان و دانشگاه پیام نور سنندج» به بررسی عوامل مرتبط با بی‌تفاوتی اجتماعی به روش پیمایشی بین دانشجویان دانشگاه کردستان و پیام نور پرداخته‌اند. بر مبنای نتایج پژوهش، بین متغیرهای بیگانگی اجتماعی و میزان بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه معنادار و مستقیم و بین متغیرهای اثربخشی، اعتماد اجتماعی و رضایت اجتماعی و میزان بی‌تفاوتی اجتماعی دانشجویان، رابطه معنادار و معکوسی وجود دارد. میزان بی‌تفاوتی دانشجویان پسر بیشتر از دانشجویان دختر بوده و همچنین بین متغیرهای زمینه‌ای (وضعیت تأهل، محل سکونت، محل دانشگاه و تحصیل، قومیت و وضعیت شغلی) دانشجویان با بی‌تفاوتی اجتماعی هیچ رابطه‌ای مشاهده نشده است.

هدف از پژوهش رودریگز^۱ (۲۰۲۴) بررسی نابرابری اجتماعی در روند جداسازی شهرک‌های مسکونی در شهرهای اسپانیا (تحلیل مقایسه‌ای مادرید، بارسلونا و والنسیا در سال‌های ۲۰۰۱-۲۰۲۱) است. نتایج این تحلیل در کشور اسپانیا نشان داد که افزایش سطوح نابرابری اجتماعی و تفکیک شهرک‌های مسکونی نشان‌دهنده گرایش به مدل‌های شهری قطبی شده است که باعث بروز بی‌تفاوتی در امور شهروندی در فضای شهری شده و تفاوت‌های مشاهده‌شده در ساختار اجتماعی جامعه را بازتولید می‌کند.

لانگلی و همکاران^۱ (۲۰۲۴)، نابرابری‌های جمعیتی را در بریتانیای کبیر و میان گروه‌های خانوادگی قدیمی و جدید بررسی کردند. یافته‌ها نشان می‌دهند که نابرابری‌های بین نسلی میان سفیدپوستان بریتانیایی ریشه در قومیت آن‌ها دارد و این نابرابری اجتماعی باعث اختلاف در محیط‌های شهری شده است. گروه‌های مختلف قومیتی مانند ایرلندی، چینی و برخی دیگر از آن‌ها با توجه به محله‌های سکونت خود، این نابرابری اجتماعی را بیشتر تجربه می‌کنند. این موضوع بین سایر گروه‌های تازه‌مهاجرت‌کرده نیز آشکارا دیده می‌شود.

اسکات سرنائو^۲ (۲۰۱۹) در تحقیقی با عنوان «نابرابری اجتماعی در عصر جهانی» بیان داشت که نابرابری اجتماعی در عصر جهانی چارچوبی جامعه‌شناختی برای تحلیل نابرابری در ایالات متحده در زمینه طبقه‌بندی جهانی و اقتصاد جهانی به سرعت در حال تغییر فراهم می‌کند. وی همچنین با تجزیه و تحلیلی روشنگر و با استفاده از مثال‌هایی که به طور مستقیم از سرفصل‌های امروزی استخراج شده‌اند، ابعاد متعدد نابرابری، امتیاز طبقاتی، نژاد و قومیت، جنسیت، موقعیت و قدرت و چگونگی تلاقی آن‌ها را با یکدیگر بررسی کرده است.

در مجموع با وجود اهمیتی که نابرابری اجتماعی و اثر احتمالی آن بر بی‌تفاوتی اجتماعی دارد، در عمل تحقیق مشخصی درباره این موضوع نشده است. در این تحقیق کوشش می‌شود تا حد امکان این کاستی برطرف شود.

آنا ژلنینا^۳ (۲۰۱۹) در مقاله‌ای براساس ۶۰ مصاحبه با جوانان در دو شهر روسیه، به بررسی سندرم بی‌تفاوتی اجتماعی و عوامل تولیدکننده آن پرداخته است. وی در این مقاله با توجه به زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی به بررسی فرایندهای تفکر و احساس درگیر در تولید نگرش‌های غیرسیاسی پرداخته و نتیجه گرفته است که بی‌تفاوتی ترکیبی از مکانیسم‌های احساسی و هنجارهای فرهنگی است که از تجارب ناامیدکننده شخصی، خانواده‌ها، مؤسسات آموزشی و

1. Longley

2. Scott Sernau

3. Anna Gelnina

کلیشه‌های فرهنگی ریشه می‌گیرد. همین موارد می‌توانند با بازتولید بی‌تفاوتی دستمایه‌ای باشند برای جدایی مردم از یکدیگر و کمک به آن‌ها تا با این دام کنار بیایند و بی‌عملی را توجیه کنند. سعید احمد و همکاران (۲۰۱۷) نیز نشان دادند که بین بی‌تفاوتی و رفتار ریسک‌پذیر و ناامن دانشجویان رابطه وجود دارد.

توماس^۱ و همکاران (۲۰۰۹) در مقاله‌ای به بررسی هم‌افزایی احساس هویت اجتماعی به کمک احساسات اجتماعی گروه‌ها پرداختند و به این نتیجه رسیدند که عواطف اجتماعی نقشی حیاتی اما ناشناخته در ایجاد زمینه‌های شمول یا طرد درون‌گروهی، شکل‌دهی محتوا و معنا هنگامی و اطلاع‌رسانی به علائق گروه دارند. علاوه بر این، نویسندگان نتیجه گرفتند موثرترین احساسی که می‌تواند بی‌تفاوتی اجتماعی را از بین ببرد میزان نابرابری اجتماعی است.

۲،۲. نظریه‌های تحقیق

پدیده بی‌تفاوتی اجتماعی پدیده بسیار پیچیده‌ای است که در تبیین آن باید به ابعاد مختلفی توجه کرد. به ویژه با بررسی نظریه‌های مرتبط با بی‌تفاوتی اجتماعی، مشخص می‌شود که رابطه‌ای اثرگذار و چندسویه‌ای میان عوامل گوناگون دخیل وجود دارد که هر یک به مقتضای مختصات این عوامل یا شرایط مختلف، می‌توانند نقش اثرگذاری را بر بی‌تفاوتی اجتماعی داشته باشند. به‌طورکلی در این باب که چگونه بی‌تفاوتی اجتماعی در جامعه پدیدار می‌شود و افراد از آن تبعیت می‌کنند اختلاف نظرهایی وجود دارد؛ بنابراین، یک نظریه یا رویکرد نمی‌تواند همه آنچه را که باید و لازم است، توضیح دهد.

بر این اساس که از چه زاویه و با چه رویکردی به پدیده بی‌تفاوتی نگریسته شود، تعریف آن متفاوت خواهد بود. کاپلان و سادوک^۲ این واژه را «حالتی از نبود احساس درونی و عاطفه و علاقه، و درگیری هیجانی نسبت به محیط خود» تعریف کرده‌اند که در انواع خاصی از بیماری‌های روانی مانند اسکیزوفرنی و افسردگی مشاهده می‌شود (کاپلان و سادوک، ۱۳۷۵).

1. Thomas

2. Kaplan and zadok

نقل از مسعودنیا، ۱۳۸۰). در این معناى روانشناختى، منشأ بی تفاوتى، بی علاقتى است و بی علاقتى يعنى نداشتن احساس انگیزه یا اشتیاق. افزودن پسوند «اجتماعى» به واژه «بی تفاوتى»، اصطلاحى مهم در ادبیات علوم اجتماعى با عنوان «بی تفاوتى اجتماعى»^۱ می سازد. در عرف جامعه‌شناختى مفهوم «بی تفاوتى»، برخى نویسندگان از مفاهیم مقابل آن مانند مشارکت و دخیل شدن استفاده کرده‌اند (مسعودنیا، ۱۳۸۰)؛ از این رو، بی تفاوتى با عزلت گزیدن و نبود مشارکت در حد انتظار هم‌معنا است. برخى دیگر نیز نوع دوستى را در مقابل بی تفاوتى قرار داده و به تحلیل و پژوهش درباره آن پرداخته‌اند (کلانترى و همکاران، ۱۳۸۶). همچنین می توان گفت بی تفاوتى اجتماعى به وضعیتی گفته می‌شود که در آن، افراد به دلیل نداشتن اتصال ذهنى (شناختى) و عینى (کنشى) با جامعه (همنوعان، نهادها و ساختارهای اجتماعى)، با بی علاقتى و بی‌اعتنائى به واقعیت‌های پیرامون از انجام مشارکت اجتماعى-سیاسى، مسئولیت‌های اجتماعى، فعالیت‌های دگرخواهانه و درگیرى فعال و مدنى در مسائل اجتماعى پرهیز می‌کنند.

هربرت گنس^۲ بی تفاوتى را یک مفهوم اخلاقى تعریف می‌کند که در درون خود داراى واقعیتی است که کمى علاقه و یا نبود آن را به مثابه یک پدیده مهم جامعه‌شناختى که در بخشى از زندگى ما وجود دارد، نشان می‌دهد (گنس، ۱۹۵۲: ۱۸۵). بی تفاوتى در نظر دین^۳ (۱۹۶۰)، اشکال گوناگونى همانند بی تفاوتى رفتارى، بی تفاوتى برای رأى دادن، بی تفاوتى علاقه‌ای و نظایر آن را در بر گرفته است.

برطبق نظریه استرلین^۴ اعضاى گروه‌های سنى بزرگ‌تر، به دلیل آنکه از نظر اقتصادى فشار و رنج بیشتری را در مقایسه با اعضاى گروه‌های سنى پایین‌تر متحمل می‌شوند، به امور اجتماعى

-
1. Social Apathy
 2. Herbert Ganse
 3. Dean
 4. Sterling

و سیاسی بی تفاوت می‌شوند. برطبق نظریه ویلنسکی^۱ (مسعودنیا، ۱۳۸۰: ۱۶۱)، بی تفاوتی تابعی از فرایند سالخوردگی است، به طوری که با افزایش سن، احساس بیگانگی و بی تفاوتی می‌شود. رابرت مرتن^۲ بی تفاوتی را معادل با کناره‌گیری افراد دانسته و آن را به این صورت تعریف کرده است: «بی تفاوتی، یعنی نفی هر دو طرف طیف (اهداف و شیوه‌های نهادی شده) از سوی افراد جامعه. زمانی که افراد هم اهداف و هم شیوه‌های نهادی شده در جامعه را نپذیرند، در این صورت بی تفاوتی روی می‌دهد.» (مرتن، ۱۹۶۸، صص. ۲۴۳-۲۴۴) مرتن در ارائه نظریه خود، پنج نوع سنخ برمی‌شمرد که یکی از این سنخ‌ها، سنخ واپس‌گرایان است. مرتن معتقد است که واپس‌گرایان در جامعه هستند اما از جامعه نیستند و در چارچوب ارزشی مشترک سهم نیستند. از منظر مرتن واپس‌گرایان اهداف تجویز شده فرهنگی را رها می‌کنند و رفتار آن‌ها برحسب هنجارهای نهادی نیست. او نوشته است: «این شیوه سازگاری احتمالاً هنگامی روی می‌دهد که فرد کاملاً هم اهداف فرهنگی و هم اهداف نهادی را درمی‌یابد و آکنده از عاطفه و ارزش والاست، اما راه‌های نهادی در دسترس، موفقیتی به بار نمی‌آورند». وی عنوان می‌کند که افراد در این سنخ دارای تعارض مضاعفی هستند. تعهد اخلاقی درونی شده برای به‌کارگیری وسایل نهادی، با فشار برای توسل به وسایل غیر مشروع در تعارض است و فرد از وسایلی که مشروع و کارا هستند خودداری می‌کند و پذیرش شکست، خاموشی‌گزینی و کناره‌گیری، مکانیسم‌های گریز آشکاری هستند که در نهایت منجر به گریختن فرد از تقاضاهای جامعه می‌شود. این گریختن فرد از تقاضاهای جامعه راه چاره آنان است؛ چاره‌ای که خود به‌دلیل شکست‌های مستمر در رسیدن به اهداف با معیارهای مشروع و نیز برآمده از ناتوانی در استفاده از راه‌های غیرمشروع به‌دلیل ممانعت‌های درونی شده است. این فرایند هنگامی روی می‌دهد که هنوز از بالاترین ارزش موفقیت-هدف صرف نظر نشده است. به نظر مرتن، این افراد با رها کردن هم وسایل و هم اهداف، تعارض دوگانه بیان‌شده را حل می‌کنند: گریختن کامل است، تعارض محو می‌شود و فرد جامعه‌گریز می‌شود.

1. Wilensky

2. Robert Merton

درباره متغیر نابرابری اجتماعی در این تحقیق به معنای کلی به تفاوت‌های میان افراد یا جایگاه‌هایی که به صورت اجتماعی تعریف شده و افراد آن را اشغال کرده‌اند، اشاره کرده است. از آنجاکه جایگاه افراد بر نحوه زندگی آن‌ها و خاصه بر حقوق، فرصت‌ها، پاداش‌ها و امتیازاتی که از آن برخوردارند، تأثیر می‌گذارد، پس می‌توان گفت که نابرابری اجتماعی دلالت‌های حقوقی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نیز دارد. همچنین نابرابری اجتماعی وضعیتی است که در چهارچوب آن، انسان‌ها دسترسی نابرابری به منابع باارزش، خدمات و موقعیت‌های جامعه دارند. این نابرابری، هنگامی روی می‌دهد که افراد و گروه‌ها، یکدیگر را درجه‌بندی و سپس ارزیابی کنند. اما از همه مهم‌تر این است که نابرابری اجتماعی به دلیل موقعیت‌های متفاوت در ساختار اجتماعی است.

این پدیده که ریشه تاریخی گسترده‌ای دارد از ابعاد مختلف آن بحث شده است و همیشه مد نظر جامعه‌شناسان بوده است. کارکردگرایان با توجه به اصول موضوعه خود، در مجموع نگاه مثبتی به آن دارند و معتقدند با وجود آن جامعه نیازهای خودش را برآورده می‌کند. کارکردگرایان ساختاری نیز اذعان به خصلت ساختاری بودن نابرابری‌های اجتماعی، دلایل مختلفی درباره چرایی شکل‌گیری آن و نیز پیامدهای مثبت و منفی آن ابراز کرده‌اند. از نظر این دیدگاه، نابرابری اجتماعی، سلسله‌مراتب قشربندی شده‌ای از پایگاه - نقش‌هایی است که در اذهان مردم براساس ارزش و سودمندی آن در جامعه رتبه‌بندی شده است (گرب^۱، ۱۳۸۱، ص. ۱۴۱). اما مهم‌ترین و جدی‌ترین دیدگاه بررسی‌کننده این پدیده، تضادگرایان هستند که ضمن ساختاری دانستن آن، به شدت به دنبال از بین بردن آن هستند.

در سوی دیگر، دیدگاه‌هایی وجود دارند که چندان به خصلت ساختاری این پدیده توجهی ندارند و به مؤلفه‌های ایجادکننده آن مانند ثروت، قدرت و منزلت می‌پردازند. اما نکته مهمی که در این میان وجود دارد این است که در بررسی نابرابری، می‌توان نظریه‌هایی را که بر

1. Garb

ویژگی‌های ذهنی نابرابری تأکید داشتند، مشاهده کرد. از نظر ماری لم، درک وجود نابرابری هم جنبه عینی و هم جنبه ذهنی دارد و برای به دست آوردن چارچوب روشنی از علت نابرابری لازم است به ادراک نابرابری میان افرادی پرداخت که در محیط اجتماعی و تاریخی مشابهی زندگی می‌کنند (تولایی و فلاح‌پیشه، ۱۳۹۰، ص. ۳۵). این ادراک نابرابری را می‌توان ذیل مقوله «احساس نابرابری» معرفی کرد.

به‌طور کلی می‌توان گفت که احساس نابرابری مقایسه، ادراک، ارزیابی و سرانجام نتیجه‌گیری شرایطی است که کنشگر درمی‌یابد که به منابع ارزشمند به‌طور برابر در مقایسه با دیگری یا دیگران دسترسی ندارد. در مجموع، ویژگی‌هایی مانند ارزیابی ذهنی، مقایسه اجتماعی و مقایسه با دیگران مشابه هم در پدیده محرومیت نسبی و هم در احساس نابرابری دیده می‌شود.

تفاوت در دیدگاه‌ها و نظریات مربوط به نابرابری اجتماعی، نشان‌دهنده پیچیدگی و چندلایه بودن این پدیده است. برخی از محققان بر تفاوت‌های فردی تأکید دارند، دیگران نیز به نقش ساختارهای اجتماعی و تفاوت‌های نهادینه‌شده توجه می‌کنند. دیدگاه ترکیبی که به تعامل بین این دو دسته از عوامل توجه دارد، می‌تواند به شناخت جامع‌تر و دقیق‌تری از نابرابری‌های اجتماعی منجر شود و به تدوین راهکارهای مؤثرتری برای کاهش این نابرابری‌ها کمک کند. همچنین این موضوع به‌شدت تحت تأثیر عوامل مختلفی مانند طبقه اجتماعی، نژاد، جنسیت و سن قرار دارد. سن یکی از عواملی است که می‌تواند بر تجربه نابرابری اجتماعی تأثیر بگذارد و به‌نوبه خود به نحوه برخورد افراد با فرصت‌ها و منابع اجتماعی شکل دهد. برای مثال، افراد مسن‌تر ممکن است دسترسی کمتری به فرصت‌های شغلی جدید داشته باشند، درحالی‌که جوان‌ترها ممکن است با چالش‌هایی مانند تجربه کاری کمتر مواجه شوند (بینستاک^۱ و همکاران، ۲۰۱۱). نظریات متفاوتی نیز درباره جنسیت و نابرابری اجتماعی وجود دارد. براساس این نظریات، جنسیت یک ساختار اجتماعی است که از طریق فرایندهای اجتماعی و فرهنگی ایجاد و یا تقویت می‌شود. در بیشتر جوامع به‌طور سنتی وظایف و نقش‌های متفاوتی برای مردان و

زنان تعیین شده است که این نقش‌ها می‌توانند به نابرابری‌های جنسیتی منجر شوند (پارسونز^۱، ۱۹۷۰).

دورکیم مسئله نابرابری را به‌طور عمده با توجه به تأثیر آن‌ها بر همبستگی اجتماعی بررسی کرده است (گرب، ۱۳۸۱، ص. ۱۵۵). در واقع از نظر دورکیم برای اینکه ساختار جامعه بهنجار باشد باید دست‌یابی به پایگاه‌های اجتماعی و تقسیم کار عادلانه بوده و افراد، دارای فرصت‌های برابر برای دست‌یابی به پایگاه‌های اجتماعی متناسب با علایق و توانایی‌های خود داشته باشند (دورکیم، ۲۰۱۸، ص. ۲۱۹).

ادوارد گرب در تحلیل نابرابری اجتماعی بر توزیع قدرت و منابع تأکید دارد. او معتقد است که نابرابری‌های اجتماعی نه‌تنها نتیجه تفاوت‌های فردی و ساختاری، بلکه نتیجه روابط قدرتی هستند که در طول زمان تثبیت شده‌اند. نابرابری اجتماعی به‌طور کلی بر پایه تفاوت‌هایی میان افراد یا جایگاه‌هایی که به‌صورت اجتماعی تعریف شده است و آن‌ها را اشغال کرده‌اند، منطبق است. مهم‌ترین تفاوت‌ها، تفاوت‌هایی هستند که به معنای اجتماعی کلمه، ساختاری شده‌اند و جزء لاینفک کنش متقابل و مستمر افراد به‌شمار می‌روند. این تفاوت‌ها باعث می‌شوند که روابط نابرابر میان مردم به وجود آید و تعداد کمتری در این الگوی ساختاریافته باقی بمانند (گرب، ۱۳۸۱، ص. ۱۱).

کارل مارکس به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین متفکران و نظریه‌پردازان کلاسیک جامعه‌شناسی در زمینه نابرابری اجتماعی است. نظریات او درباره نابرابری اجتماعی، بیشتر در چارچوب تحلیل‌های او از سرمایه‌داری و تضاد طبقاتی مطرح شده‌اند. از دیدگاه او مالکیت خصوصی عامل اساسی پیدایش شکاف طبقاتی و همچنین نابرابری بین مردم است و این شکاف همیشه در طول تاریخ بین طبقه «دارا و ندار» وجود دارد (مارکس و انگلس^۲، ۲۰۱۹).

1. Parsons

2. Marx & Engels

۱. ماکس وبر یکی از برجسته‌ترین جامعه‌شناسان کلاسیک است که دیدگاه‌های متنوع و جامعی درباره نابرابری اجتماعی ارائه داده است. وبر برخلاف کارل مارکس، نابرابری اجتماعی را تنها از منظر اقتصادی بررسی نکرده است، بلکه آن را به سه بُعد اصلی تقسیم می‌کند: طبقه؛ پایگاه و حزب. در لایه‌های بالایی طبقات، دارایی به‌طور مثبت ممتاز؛ یعنی مالکان و دارندگان ثروت، در لایه‌های پایینی طبقات، دارایی به‌طور منفی ممتاز؛ یعنی محرومان و فقرا (یا قربانیان نابرابری) و در حد فاصل میان این دو نیز طبقات متوسط قرار دارند. این رویکرد چندبعدی به تحلیل نابرابری اجتماعی، نظریه وبر را از نظریه مارکس متمایز کرده است (وبر، ۱۹۷۸). گیدنز در فهم نابرابری‌های اجتماعی از حیث روش‌شناختی، ترکیبی از اسلوب مارکسی، ساخت‌گرایی و روش تأویل (هرمنوتیک) را به کار می‌گیرد و چارچوب نگرش او در این زمینه براساس نظریه ساخت‌یابی، مبتنی بر یکپارچه‌سازی دیدگاه‌های کلان‌قشریندی؛ یعنی نظریه‌های مارکس، وبر و پارکین با دیدگاه‌های خرد؛ یعنی تحقیقات تجربی انجام‌شده در این زمینه است. از نظر او قدرت پدیده‌ای همیشگی در زندگی اجتماعی است و معمولاً قدرت و نابرابری رابطه نزدیکی با یکدیگر دارند. قدرتمندان می‌توانند منابع ارزشمند مانند دارایی یا ثروت را انباشته کنند و تملک چنین منابعی به‌نوبه خود وسیله ایجاد قدرت است (گیدنز، ۲۰۰۶).

نابرابری اجتماعی به تفاوت‌های موجود در دسترسی به منابع مورد تقاضا در جامعه اشاره دارد که به‌طور سیستماتیک، از طریق فرایندهای اجتماعی به‌طور نابرابر در میان جمعیت توزیع شده‌اند. وقتی که چنین توزیع نابرابر سیستماتیکی به‌طور منظم بین گروه‌های یکسان اتفاق می‌افتد، تبدیل به یک مشکل اجتماعی می‌شود (دیکارد، ۲۰۱۲، ص. ۱۹).

رنالد کالینز^۴ از منظر نظریه تضاد به نابرابری اجتماعی نگریسته است. او معتقد است که نابرابری نتیجه مستقیم تضادها و رقابت‌هایی است که درون جامعه برای دسترسی به منابع محدود وجود دارد. در این دیدگاه، گروه‌های مختلف اجتماعی همواره در حال مبارزه برای کسب منابع

-
1. Max Weber
 2. Giddens
 3. Dickard
 4. Randall Collins

و قدرت بیشتر و بهتری هستند. این مبارزه‌ها منجر به توزیع نابرابر منابع و فرصت‌ها در جامعه می‌شود و ساختارهای نابرابری را شکل می‌دهد. او متذکر می‌شود که پرسش‌هایی مانند نابرابری، ممکن است جواب‌های روشن و ساده نداشته باشد؛ زیرا که نابرابری یکی از مانوس‌ترین حقایق زندگی است و حتی برای سطحی‌نگرترین ناظران امری بدیهی است. آثار او نشان می‌دهند که نابرابری اجتماعی یک پدیده چندبعدی است که تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار دارد و برای مقابله با آن نیاز به تحلیل‌های دقیق و جامع است. نظریه‌های کالینز به ما کمک می‌کنند تا بفهمیم چگونه ساختارهای اجتماعی، نابرابری را تولید و بازتولید می‌کنند و چگونه می‌توان به سمت جوامعی عادلانه‌تر حرکت کرد (کالینز، ۲۰۰۰).

نابرابری اجتماعی و بی‌تفاوتی اجتماعی دو مفهوم مرتبط با هم هستند که می‌توانند تأثیرات متقابلی بر یکدیگر داشته باشند. نابرابری اجتماعی به تفاوت‌های موجود در دسترسی به منابع و فرصت‌ها در میان افراد و گروه‌های مختلف در جامعه اشاره دارد، درحالی‌که بی‌تفاوتی اجتماعی به حالتی اطلاق می‌شود که در آن افراد به مسائل اجتماعی و مشکلات دیگران بی‌تفاوت می‌شوند. این بی‌تفاوتی می‌تواند به دلیل عواملی مانند نابرابری، احساس ناتوانی در تغییر وضعیت و اعتماد نکردن به نهادهای اجتماعی باشد. اثرات نابرابری اجتماعی بر بی‌تفاوتی اجتماعی یک موضوع مهم و پیچیده است که می‌تواند تأثیرات گسترده‌ای بر ساختار و پایداری جامعه داشته باشد. این پدیده می‌تواند نتیجه‌ای از نابرابری‌های اجتماعی باشد (گراسکی، ۲۰۱۹).

کالینز و آنت درباره اثراتی که احساس نابرابری اجتماعی بر بی‌تفاوتی می‌گذارند دلایلی را بیان کرده‌اند که می‌توان به شکل زیر برشمرد:

احساس بی‌عدالتی و بی‌قدرتی: نابرابری اجتماعی منجر به احساس بی‌عدالتی و بی‌قدرتی میان افراد و گروه‌های کم‌درآمد و محروم می‌شود. این احساسات می‌توانند به تدریج منجر به

بی‌تفاوتی و مشارکت نکردن فعال در مسائل اجتماعی و سیاسی شوند. وقتی افراد احساس کنند که تأثیری بر تغییر وضعیت خود یا جامعه ندارند، انگیزه آن‌ها برای مشارکت کاهش می‌یابد. **دسترسی نداشتن به منابع و فرصت‌ها:** نابرابری اجتماعی بیشتر با توزیع ناعادلانه منابع و فرصت‌ها همراه است. افرادی که به منابع و فرصت‌های کافی دسترسی ندارند، ممکن است احساس کنند که توانایی یا فرصت کافی برای مشارکت در امور اجتماعی و سیاسی ندارند. این وضعیت می‌تواند به بی‌تفاوتی اجتماعی منجر شود؛ زیرا افراد احساس می‌کنند که کوشش‌های آن‌ها بی‌نتیجه خواهد بود.

افزایش فاصله اجتماعی: نابرابری اجتماعی می‌تواند منجر به افزایش فاصله اجتماعی بین گروه‌های مختلف در جامعه شود. این فاصله اجتماعی باعث کاهش تعامل و ارتباط بین گروه‌ها می‌شود و می‌تواند منجر به بی‌تفاوتی اجتماعی شود. افراد در چنین شرایطی ممکن است مشکلات و نیازهای دیگران را درک نکنند و به مسائل اجتماعی بی‌اعتنا شوند.

تضعیف انسجام اجتماعی: نابرابری اجتماعی می‌تواند انسجام اجتماعی را تضعیف کند. وقتی افراد احساس کنند که جامعه به‌طور عادلانه منابع و فرصت‌ها را توزیع نمی‌کند، اعتماد و همبستگی اجتماعی کاهش می‌یابد. این وضعیت منجر به افزایش بی‌تفاوتی اجتماعی می‌شود؛ زیرا افراد احساس می‌کنند که جامعه به نیازها و مسائل آن‌ها توجه نمی‌کند (کالینز و آنت، ۱۹۷۵).

هرچند چنانکه دیده شد نظریه جامعه‌شناختی مدون و مشخصی درباره تأثیر احساس نابرابری اجتماعی بر بی‌تفاوتی اجتماعی وجود ندارد؛ ولی بر پایه نظر کالینز و آنت و نیز استنتاج منطقی از هرکدام نظریه‌های تبیین‌کننده نابرابری و بی‌تفاوتی، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که نابرابری می‌تواند بر بی‌تفاوتی اجتماعی اثر بگذارد. در مجموع در این پژوهش، محققان براساس استنباط از پیشینه‌های تجربی و نظری، به‌دنبال تبیین جامعه‌شناختی تأثیر احساس نابرابری اجتماعی بر بی‌تفاوتی اجتماعی در بین شهروندان شهر اهواز هستند؛ اما از آنجاکه نظریه مدون و مشخصی برای نحوه ارتباط این دو پدیده وجود ندارد، محققان کوشیده‌اند با تکنیک‌های آماری داده‌محور

که بر مبنای داده‌های تجربی به بررسی موضوع می‌پردازد، موضوع حاضر را به لحاظ تجربی مطالعه کنند.

۲. روش‌شناسی پژوهش

با توجه به هدف، سؤالات و فرضیه‌های اصلی این پژوهش، روش تحقیق این مقاله از نوع کمی و شیوه پیمایشی است. این تحقیق از لحاظ زمانی مقطعی و از نظر عمومیت تحقیق گسترده و نیز از نظر هدف کاربردی است. جامعه آماری این پژوهش، شهروندان بالای ۱۵ سال شهر اهواز هستند که تعداد آن‌ها مطابق با آخرین سرشماری کشور در سال ۱۳۹۵ حدود ۱,۲۰۰,۰۰۰ نفر است. نمونه تحقیق نیز با میزان خطای ۰/۰۵، با استفاده از جدول نمونه‌گیری لین، ۳۸۴ نفر برآورد شده است.

شیوه نمونه‌گیری این تحقیق از نوع تصادفی چندمرحله‌ای بوده است و روش اجرای آن نیز به این صورت است که در ابتدا از بین مناطق مختلف شهر اهواز بعضی از محله‌های شهر اهواز از جمله: کوی رمضان، کوی مهدیس، گلستان، شهرک دانشگاه، محله نادری (مرکز شهر) به صورت تصادفی برگزیده شدند و پس از آن، از هر محله دو خیابان اصلی به صورت تصادفی انتخاب شدند، سپس با مراجعه حضوری به در برخی منازل انتخاب شده، با اطمینان از اینکه شهروند ساکن شهر اهواز هستند، از اولین فرد بالای ۱۵ سال خانوار که ملاقات شد، خواسته شد تا پرسش‌نامه را تکمیل کند.

برای گردآوری اطلاعات در این پژوهش، نخست؛ در راستای گردآوری اطلاعات درباره تحقیقات پیشین، نظریه‌ها، آمارها و اطلاعات جامعه مورد مطالعه از مطالعات کتابخانه‌ای و ابزار فیش‌برداری بهره برده شده است و در مرحله بعد، برای بررسی متغیرهای تحقیق در نمونه آماری از ابزار پرسش‌نامه ۷۶ سؤالی محقق ساخته استفاده شد که بخش اول پرسش‌نامه شامل متغیرهای جمعیت‌شناختی و بخش دوم حاوی سؤالات مرتبط با متغیرهای پژوهش، حاوی گویه‌هایی با

طیف نمره‌گذاری لیکرت پنج‌گزینه‌ای شامل ۵ = کاملاً موافق تا ۱ = کاملاً مخالف؛ یا ۵ = خیلی زیاد تا ۱ = خیلی کم، طراحی شده بودند. اعتبار پرسش‌نامه از طریق اعتبار صوری و اعتبار سازه و روایی آن نیز از طریق محاسبه آلفای کرونباخ برآورد شده است. داده‌های گردآوری شده در بخش توصیفی با نرم‌افزار SPSS تحلیل شدند و در بخش استنباطی، برای بالا بردن سطح دقت در تحلیل داده‌ها از تکنیک مدل‌سازی معادلات ساختاری با استفاده از حداقل مربعات جزئی، از نرم‌افزار Smart PLS استفاده شده است. دلیل دیگر به‌کارگیری نرم‌افزار اخیر، این است که چنانکه در سطور قبل توضیح داده شد، نظریه مدون و مشخصی برای تبیین تأثیر احساس نابرابر اجتماعی بر بی‌تفاوتی اجتماعی وجود ندارد؛ از این رو، محققان ناچارند به‌جای استفاده از تحلیل‌های نظریه‌بنیاد، از تحلیل‌های داده‌بنیاد استفاده کنند و از آنجاکه تکنیک مدل‌سازی معادلات ساختاری واریانس‌محور، به‌خوبی چنین کاربردی دارد، از این نرم‌افزار استفاده شده است.

۲. یافته‌های تحقیق

ابتدا با استفاده از آمار توصیفی، نمای کلی نمونه تحقیق و نیز متغیرهای تحقیق مشخص شده‌اند؛ چنانکه بیان شد در این تحقیق ۳۸۴ نمونه بررسی شدند که ۵۶ درصد آن‌ها را مردان و ۴۶ درصد باقی‌مانده را زنان تشکیل داده‌اند. پاسخگویان در بازه سنی ۱۵ تا ۸۰ سال قرار داشته و بیشترین فراوانی در گروه سنی ۲۶ تا ۳۶ سال با فراوانی نسبی ۳۱ درصد قرار داشته است. ۳۳ درصد پاسخگویان مجرد و ۵۸ درصد متأهل و ۵ درصد مطلقه بوده‌اند؛ درحالی‌که ۱۰ درصد پاسخگویان دارای تحصیلات ابتدایی یا بی‌سواد بوده‌اند؛ بیشترین درصد تحصیلات در دوره راهنمایی و دبیرستان دیده شده است با ۳۸ درصد و تنها ۴ درصد پاسخگویان تحصیلات کارشناسی ارشد و بالاتر داشته‌اند. به‌لحاظ وابستگی قومی، درحالی‌که حدوداً نیمی از اعضای نمونه، عرب هستند، ۱۵ درصد پاسخگویان فارس، ۲۷ درصد لر و ۲۱ درصد پاسخگویان ترک هستند. جدول (۱) یافته‌های بیان‌شده را نشان می‌دهد:

جدول ۱. توزیع فراوانی برخی متغیرهای زمینه‌ای نمونه تحقیق

متغیر	مقادیر	فراوانی مطلق	فراوانی نسبی
جنسیت	مرد	۲۱۳	۵۶/۱
	زن	۱۶۷	۴۳/۹
وضع تاهل	مجرد	۱۲۷	۳۳/۴
	متاهل	۲۲۲	۵۸/۴
	مطلقه	۲۰	۵/۳
	سایر	۱۱	۲/۹
وضعیت شغلی	شاغل	۱۷۴	۴۵/۸
	غیرشاغل	۲۰۶	۵۴/۲
قومیت	فارس	۵۹	۱۵/۵
	لر	۱۰۵	۲۷/۶
	عرب	۱۷۹	۴۷/۱
	ترک	۲۱	۵/۵
	سایر	۱۶	۴/۲

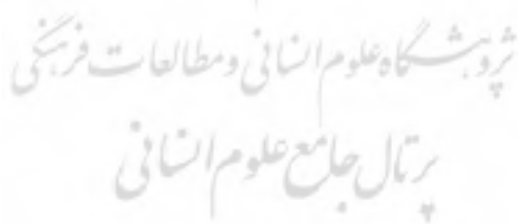
با توجه به سطح سنجش فاصله‌ای متغیرهای مستقل و وابسته تحقیق، جدول (۲) آماره‌های توصیفی متغیرهای بیان شده را نشان می‌دهد:

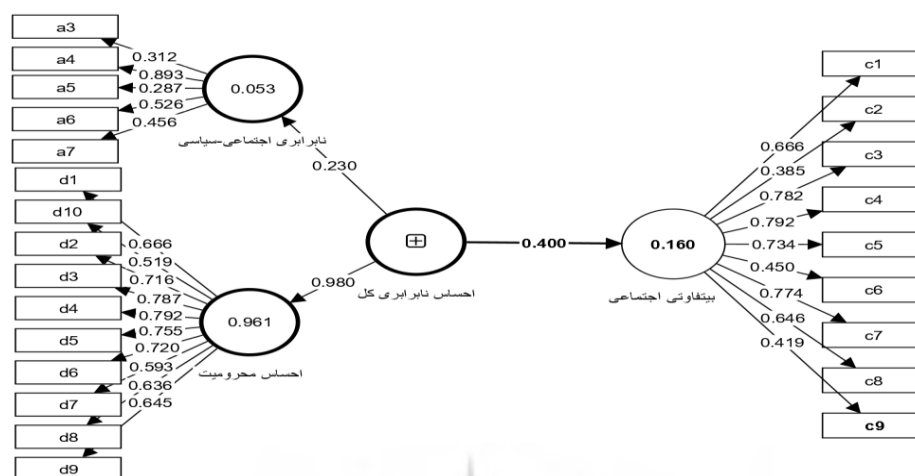
جدول ۲. آمار توصیفی متغیرهای تحقیق

نام متغیر	میانگین	انحراف معیار	مقدار حداقل	مقدار حداکثر	میانگین طیف	سطح معناداری
احساس نابرابری	۱۵/۹۳	۲/۸۵	۵	۲۰	۱۵	۰/۰۰۰
احساس محرومیت	۳۱/۸۲	۶/۲۸	۱۳	۴۳	۳۰	۰/۰۰۰
احساس نابرابری کل	۴۶/۶۲	۷/۱	۱۸	۶۳	۴۵	۰/۰۰۰
بی تفاوتی اجتماعی	۲۸/۵۱	۶/۱۴	۱۳	۴۲	۲۷	۰/۰۰۰

چنانکه از داده‌های جدول (۲) مشخص می‌شود در سطح نمونه و جامعه آماری، احساس نابرابری اجتماعی و نیز احساس محرومیت، بالاتر از سطح متوسط است و میانگین بی‌تفاوتی اجتماعی نیز چنین وضعیتی دارد. مطابق با نتایج حاصل از آزمون تی تک نمونه‌ای، این نتایج با اطمینان ۹۹ درصد تأیید می‌شوند.

برای آزمون فرضیه‌های تحقیق چنانکه قبلاً توضیح داده شد از تکنیک مدل‌سازی معادلات ساختاری^۱ واریانس‌محور با استفاده از حداقل مربعات جزئی استفاده شده است. با توجه به ابعاد متعددی که سازه احساس نابرابری اجتماعی دارد، برای اندازه‌گیری این سازه از مدل اندازه‌گیری سه عاملی مرتبه دوم استفاده شده است؛ به این صورت که فرض شده است احساس نابرابری اجتماعی و احساس محرومیت ابعادی هستند که می‌توانند با احساس نابرابری کل تبیین شوند. برای اندازه‌گیری عامل پنهان بی‌تفاوتی اجتماعی نیز از مدل عاملی انعکاسی مرتبه اول استفاده شده است.





شکل ۲. مدل معادله ساختاری متغیرهای تحقیق

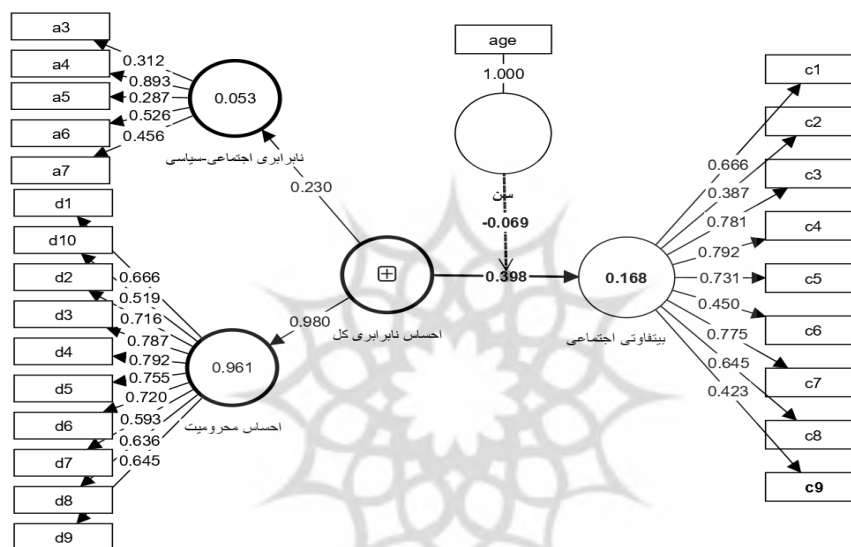
منبع: یافته های تحقیق

شاخص SRMR مدل به میزان ۰/۱۰ نشان می‌دهد که مدل تحقیق از نکویی برازش قابل قبولی برخوردار است. بارهای عاملی موجود در مدل نشان می‌دهند که معرف‌های استفاده‌شده برای اندازه‌گیری عامل‌های پنهان، کاملاً مناسب هستند. مقدار آلفای کرونباخ و آلفای کرونباخ ترکیبی، برای تمامی معرف‌ها نیز بالای ۰/۷ گزارش شده است و نشان می‌دهد معرف‌ها از میزان پایایی قابل قبولی بهره‌مند هستند. مقدار ضریب تعیین تعدیل شده نشان می‌دهد متغیرهای موجود در مدل توانسته‌اند ۱۷/۲ درصد واریانس بی‌تفاوتی اجتماعی را تبیین کنند.

برطبق داده‌های این مدل، ضریب تأثیر استاندارد احساس نابرابری اجتماعی بر بی‌تفاوتی اجتماعی برابر است با ۰/۴؛ به این معنا که با یک واحد تغییر در انحراف استاندارد احساس نابرابری ۰/۴ تغییر در انحراف استاندارد بی‌تفاوتی اجتماعی ایجاد می‌شود. جهت این اثرگذاری مثبت است و نشان از آن دارد که افزایش احساس نابرابری اجتماعی به افزایش بی‌تفاوتی اجتماعی منجر می‌شود. نتیجه خودگردان‌سازی داده‌ها با ۵۰۰۰ نمونه‌گیری با جایگزینی، نشان

می‌دهد این فرضیه با فاصله اطمینان ۹۹ درصد پذیرفته شده است و این متغیر می‌تواند ۱۶ درصد واریانس بی‌تفاوتی اجتماعی را تبیین کند.

درباره آزمون فرضیه دوم مبنی بر تأثیر متغیر سن بر این رابطه، به‌عنوان متغیر مداخله‌گر، نتایج زیر به دست آمد:



شکل ۱. مدل اثر تعدیلگر سن بر رابطه احساس نابرابری و بی‌تفاوتی اجتماعی

منبع: یافته‌های تحقیق

ضریب استاندارد مسیر (۰/۰۶۹-) و نیز سطح معناداری (۰/۱۸۲) حاصل از خودگردان‌سازی داده‌ها، نمایش داده شده در مدل به‌وضوح نشان می‌دهند که سن در این باره به‌عنوان متغیر تعدیلگر اثر ندارد و نمی‌تواند این رابطه را تحت تأثیر قرار دهد. البته ضریب همبستگی پیرسون نیز نشان داد بین سن و بی‌تفاوتی اجتماعی، رابطه وجود ندارد و نیز بین سن و احساس نابرابری اجتماعی با اطمینان ۹۹ درصد رابطه‌ای به‌شدت ۰/۲۱۱ وجود دارد که به این معناست که با افزایش سن، احساس نابرابری نیز افزایش پیدا می‌کند.

درباره معنادار بودن تفاوت متغیرهای تحقیق، برحسب جنسیت می‌توان گفت هم در متغیر احساس بیگانگی و هم بی‌تفاوتی اجتماعی بین مردان و زنان تفاوت معناداری وجود دارد. جدول

(۳) وضعیت این دو متغیر را بین دو جنس نشان می‌دهد:

جدول ۳. مقایسه میانگین متغیرهای تحقیق بر حسب جنسیت

متغیر	جنسیت	تعداد	میانگین	انحراف معیار	سطح معناداری
احساس نابرابری	مرد	۱۶۷	۴۰/۴۴	۶/۶	۰/۰۰۰
	زن	۲۱۳	۳۷/۲۱	۷/۱	
بی تفاوتی اجتماعی	مرد	۱۶۷	۲۹/۵۶	۵/۶۰	۰/۰۰۰
	زن	۲۱۲	۲۷/۶۸	۶/۴۲	

برای آزمون فرضیه سوم به عنوان اثر تعدیلگر جنسیت بر رابطه احساس نابرابری و بی تفاوتی اجتماعی، مدل تحقیق بر مبنای داده‌های مربوط به هر جنس آزمون شد و نتیجه زیر به دست آمد:

جدول ۳. آزمون تأثیر تعدیلگر جنسیت بر رابطه احساس نابرابری و بی تفاوتی اجتماعی

گروه جنسیتی	مقدار ضریب در بین نمونه	سطح معناداری	مقدار R^2	فاصله اطمینان ۹۵ درصد ضریب
				حداقل حداکثر
زنان	۰/۳۹۴	۰/۰۰۰	۰/۱۵۵	۰/۲۸۶ ۰/۵۱۸
مردان	۰/۴۰۷	۰/۰۰۰	۰/۱۶۶	۰/۲۹۶ ۰/۵۵۱

چنانکه از این جدول استنتاج می‌شود، هرچند در سطح نمونه تحقیق اثر احساس نابرابری اجتماعی بر بی تفاوتی اجتماعی بین مردان قوی‌تر است؛ اما در سطح جامعه آماری این ضرایب با یکدیگر هم‌پوشانی داشته و در نتیجه تفاوت معناداری ندارند؛ بنابراین، این فرضیه رد شده و فرضیه صفر پذیرفته می‌شود.

درباره رابطه بین قومیت با احساس نابرابری و بی تفاوتی اجتماعی، نتیجه آزمون *means* نشان داد بین قومیت و متغیرهای بیان شده با اطمینان ۹۵ درصد رابطه‌ای هرچند ضعیف وجود دارد. همچنین مجذور ضریب اتا نشان می‌دهد که قومیت به تنهایی می‌تواند ۲/۸ درصد از واریانس احساس نابرابری اجتماعی و ۳/۴ درصد از واریانس متغیر بی تفاوتی اجتماعی را تبیین

کند. جدول (۵) یافته‌های بیان‌شده را نشان می‌دهد:

جدول ۴. همبستگی قومیت با احساس نابرابری و بی‌تفاوتی اجتماعی

همبستگی متغیرها	ضریب اتا	مجذور اتا	سطح معناداری
قومیت* احساس نابرابری	۰/۱۶۷	۰/۰۲۸	۰/۰۳۲
قومیت* بی‌تفاوتی	۰/۱۴۷	۰/۰۲۲	۰/۰۸۳

نتیجه‌گیری و بحث

در مطالعات اجتماعی از مفهوم بی‌تفاوتی به‌عنوان یکی از آسیب‌های مهم در روابط انسانی یاد شده است؛ مفهومی که مصداق‌های آن در ذهن بسیاری از ما و بر اثر دیدن برخی رفتارها در جامعه نقش بسته و در واقع تجربه شده است. بی‌تفاوتی، رفتاری است به‌عنوان یک آسیب مهم اجتماعی در جوامع مدرن که مد نظر جامعه‌شناسان قرار گرفته است. آنچه از نظریه و افکار جامعه‌شناسان نامدار گفته شد بر پایه مطالعه، بررسی و پژوهش‌هایی است که در جوامع غربی صورت گرفته است و از این‌رو، تحلیل این رفتار در جامعه‌ای مانند ایران به کاوش‌های بومی نیازمند است. هرچند در تحقیقات مختلف، عوامل متعدد و متنوعی برای تبیین چرایی شکل‌گیری بی‌تفاوتی مطالعه شده و اثر آن‌ها ثابت شده است؛ اما در حالت کلی به باور برخی از صاحب‌نظران، مسئله‌ای مانند بی‌تفاوتی در ایران و شماری از کشورهای در حال توسعه، از پیامدهای وضعیت «آنومیک» است؛ وضعیتی که جوامع در حال گذار از وضعیت سنتی به مدرن، با گسست از هنجارهای اقتصادی و اجتماعی، چالش‌های هویتی و جریان‌نوسازی به آن دچار می‌شوند.

درباره نابرابری اجتماعی نیز آشکار است که اعضای یک جامعه از ابعاد مختلف، دارای جایگاه برابری نیستند؛ هرچند برخی از این نابرابری‌ها ناشی از وضعیت طبیعی است؛ ولی بسیاری از این نابرابری‌ها بعد اجتماعی و ساختاری دارند و در اثر تعامل انسان‌ها و غلبه ساختارهای اجتماعی شکل گرفته‌اند. نکته مهم دیگر این است که لزوماً نباید این نابرابری‌ها

به صورت عینی دیده و لمس شوند، بلکه آنچه مهم است درک و ذهنیت اعضای جامعه درباره دیدن نابرابری‌ها و نیز تفسیر و درک آن‌ها از چرایی وجود و نیز مشروعیت این نابرابری‌هاست. مشاهده سطح بالای بی‌تفاوتی اجتماعی و نیز احساس نابرابری اجتماعی بین شهروندان خوزستانی، این سؤال را در ذهن نویسندگان مقاله شکل داده است که چه ارتباطی می‌تواند بین این دو متغیر وجود داشته باشد؟ به‌ویژه اینکه آیا می‌توان چرایی وجود بی‌تفاوتی اجتماعی را براساس احساس نابرابری اجتماعی تبیین کرد؟

از آنجاکه برای تبیین چرایی این رابطه، نظریه مشخصی وجود نداشت نویسندگان کوشیدند براساس داده‌های حاصل از پیمایش و با استفاده از ابزار پرسش‌نامه به سؤالات تحقیق پاسخ دهند. نتیجه این مطالعه را می‌توان چنین بیان کرد:

در مجموع میزان بی‌تفاوتی اجتماعی در سطح جامعه آماری بالاتر از سطح متوسط است. این یافته با یافته بهشتی و همکاران (۱۴۰۲) هماهنگ نیست. دلیل این امر را می‌توان در تفاوت جامعه آماری این دو تحقیق دانست به این صورت که جامعه آماری تحقیق بیان‌شده، دانشجویان بوده‌اند و طبیعی است که به دلیل شرایط اجتماعی و محیطی که در آن هستند نسبت به اوضاع اجتماعی کمتر بی‌تفاوت باشند. متأسفانه در تحقیقات دیگر به سطح بی‌تفاوتی در بین نمونه و نیز جامعه آماری اشاره‌ای نشده است.

اما درباره احساس نابرابری اجتماعی، داده‌های این تحقیق نشان داد که سطح این احساس بین جامعه آماری بالاتر از سطح متوسط است. این یافته با یافته رفیع‌پور و همکاران (۱۳۶۲) هماهنگ است؛ ولی با یافته‌های ربانی و همکاران (۱۳۸۹) هماهنگ نیست؛ چراکه ایشان نابرابری را در سطح متوسط برآورد کرده‌اند. تفاوت در جامعه آماری و نیز سیاست‌های اقتصادی مربوط به دوره‌های تحقیق، می‌تواند توجیه‌کننده این هماهنگی و یا ناهماهنگی‌ها باشد.

براساس رابطه بین برخی متغیرهای زمینه‌ای با بی‌تفاوتی اجتماعی، این نتایج به دست آمد که بین سن و بی‌تفاوتی رابطه‌ای دیده نشد، درحالی‌که هدایت ایوریق (۱۳۹۳) و ویلنسکی و

استرلین این رابطه را مثبت برآورد کرده‌اند. احمدی و همکاران (۱۳۹۱)، رابطه سن و بی‌تفاوتی را معکوس برآورد کرده‌اند. نتیجه این تحقیق می‌تواند نشان دهد که بی‌تفاوتی بین ایرانیان همه‌گیر شده است و همه اعضای جامعه، فارغ از سن و سالی که دارند به اتفاقات پیرامون، حساسیت خود را از دست داده‌اند.

ارتباط سن با احساس نابرابری اجتماعی در این تحقیق مثبت برآورد شد؛ هرچند رابطه آن‌ها ضعیف است ولی گویای این موضوع است که با افزایش سن، میزان احساس نابرابری اجتماعی و نیز تبعیض‌های تجربه‌شده از سوی افراد افزایش پیدا می‌کند؛ اما نکته جالب توجه در این تحقیق این است که سن اثر مداخله‌ای بر رابطه احساس نابرابری و بی‌تفاوتی اجتماعی ندارد. این امر نشان می‌دهد که احتمالاً در جامعه مورد مطالعه، مردم تجارب نه‌چندان متفاوتی درباره نابرابری اجتماعی منجر به بی‌تفاوت شدن دارند.

تحلیل متغیرهای تحقیق برحسب جنسیت نیز نشان داد که هماهنگ با یافته‌های احمدی و همکاران (۱۳۹۱) و بهشتی (۱۴۰۲) بی‌تفاوتی در بین دو جنس مرد و زن یکسان نیست و مردان بی‌تفاوت‌تر از زنان هستند. اما نوابخش (۱۳۹۴)، بی‌تفاوتی زنان را بیشتر از مردان برآورد کرده است. نکته قابل توجه استنباط‌شده از داده‌های این تحقیق این است که جنسیت تأثیر مداخله‌گر ندارد و شدت اثرگذاری احساس نابرابری بر بی‌تفاوتی، بین هر دو جنس یکسان است.

درباره رابطه قومیت و بی‌تفاوتی نیز نتایج این تحقیق با تأیید نتایج رفیع‌پور و همکاران (۱۳۶۲) نشان داد که بین این دو متغیر رابطه وجود دارد. این رابطه درباره احساس نابرابری نیز دیده شد. نکته جالب توجه آن است که دو قوم عرب و لر که در مقایسه با دیگر اقوام بیشتر احساس نابرابری دارند، بی‌تفاوتی بیشتری را به ترک و فارس از خود نشان دادند.

درمجموع درباره آزمون فرضیه اصلی تحقیق، این نتیجه به دست آمد که احساس نابرابری اجتماعی بر بی‌تفاوتی اجتماعی تأثیری استاندارد برابر با ۰/۴ دارد. جهت این اثرگذاری مثبت است و نشان از آن دارد که افزایش احساس نابرابری اجتماعی به افزایش بی‌تفاوتی اجتماعی منجر می‌شود و این متغیر می‌تواند ۱۶ درصد واریانس بی‌تفاوتی اجتماعی را تبیین کند. این اعداد و ارقام، گویای این هستند که با توجه با ماهیت چندعلتی پدیده‌های اجتماعی، احساس

نابرابری اجتماعی تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر بروز بی‌تفاوتی اجتماعی دارد و لازم است سیاست‌گذاران اجتماعی برای پیشگیری و نیز درمان بی‌تفاوتی اجتماعی، با توجه به پیامدهای منفی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که همراه دارد، به جد به فکر کنترل احساس نابرابری اجتماعی باشند.

با توجه به نتایج به دست آمده، هر اندازه که افراد در جامعه احساس کنند که از جهت توزیع امکانات، دسترسی به فرصت‌ها و امکانات مناسب و موارد دیگری که برای رفاه و آسایش است، از فرصت یکسانی با افراد دیگر جامعه برخوردار نباشد، دچار دلزدگی و سرخوردگی شده و انزوا و بی‌تفاوتی به جامعه را در پیش گرفته و این رفتار را به عنوان حقی مسلم و رفتاری شایسته خواهند دانست. شیوع چنین ذهنیت و رفتاری می‌تواند پیامدهای منفی در ابعاد مختلف برای نظام اجتماعی داشته باشد.

بالا بردن سطح درآمدی مردم و خارج کردن آنان از زیر خط فقر، گسترده کردن بدنه طبقه متوسط از طریق اعمال سیاست‌های اقتصادی مالی مناسب، گسترانیدن چتر حمایتی و تأمین اجتماعی و به‌ویژه بازتوزیع مناسب درآمدها از طریق اعمال و اجرای قوانین مناسب مالیاتی و نیز اعمال تبعیض معکوس به نفع طبقات فقیرتر، تجربه آزمون‌شده کشورهای توسعه‌یافته است که می‌توان با اعمال آن‌ها ضمن کاهش احساس نابرابری اجتماعی، به عنوان عاملی مهم در فرسایش سرمایه و اعتماد اجتماعی راه را بر شیوع بی‌تفاوتی اجتماعی بست و از پیامدهای زیان‌بار و تثبیت‌شده آن جلوگیری کرد.

کتابنامه

۱. آقائی‌زاده، س.، قاسمی، و.، و قنبری، ع. (۱۴۰۲). نقد مدل حکمرانی خوب در سطح بین‌المللی با تأکید بر مفهوم نابرابری اجتماعی. *سیاست جهانی*، ۱۲(۴)، ۱۸۹-۲۱۹.
۲. اکو ایران. (۱۴۰۱). *تصویر نابرابری درآمدی در سال ۱۴۰۰*. بازیابی از <https://ecoiran.com>

۳. احمدی، ی.، زاهدی، م. ج.، و مجیدی، ا. (۱۳۹۱). بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مرتبط با بی‌تفاوتی اجتماعی در بین دانشجویان کردستان و دانشجویان پیام نور کردستان مرکز سندح در سال ۹۰ (پایان‌نامه کارشناسی ارشد منتشر نشده). دانشگاه پیام نور استان تهران.
۴. امان‌پور، س.، محقق، ز.، رضوی، س. م.، و رمضان‌پور اسعدیه، خ. (۱۳۹۹). سنجش و ارزیابی نابرابری مناطق شهری در برخورداری از شاخص‌های ترکیبی توسعه (مطالعه موردی: کلان‌شهر اهواز). فصلنامه مطالعات توسعه پایدار شهری و منطقه‌ای، ۱(۲)، ۴۸-۶۶.
۵. امیرشیرزاد، ن.، و نبوی، ع. (۱۳۹۳). بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و بی‌تفاوتی اجتماعی (مورد مطالعه: شهروندان دزفول). مقاله ارائه‌شده در دومین کنفرانس ملی جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی، شهر تهران.
۶. بهشتی، س. ص.، نراقی، م.، عسگری، ا.، پیشرو، ن.، و پورصدیقی، ش. (۱۴۰۳). تبیین جامعه‌شناختی تأثیر فضای مجازی بر بی‌تفاوتی اجتماعی. علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، ۲۱(۲)، در حال انتشار.
۷. تولایی، ن.، و فلاح‌پیشه، ا. (۱۳۹۰). بررسی اثر احساس نابرابری بر همکاری. مسائل اجتماعی ایران، ۲(۲)، ۳۳-۶۱.
۸. ربانی، ر.، کلاتری، ص.، و هاشمیان‌فر، ع. (۱۳۸۹). بررسی ارتباط بین عوامل اجتماعی با نابرابری‌های اجتماعی. فصلنامه رفاه اجتماعی، ۱۱(۴۱)، ۲۶۷-۳۰۶.
۹. سجادیان، ن.، نعمتی، م.، شجاعیان، ع.، و قنواتی، ط. (۱۳۹۴). تحلیل نابرابری اجتماعی براساس متغیرهای منتخب در شهر اهواز (نمونه موردی: شهرک نفت، گلستان، حصیرآباد). برنامه‌ریزی و آمایش فضا، ۱۹(۲)، ۳۳-۶۰.
۱۰. سیدین، ن.، ادهمی، ع.، و خادمیان، ط. (۱۴۰۱). تحلیل جامعه‌شناختی تأثیر بی‌هنجاری بر بی‌تفاوتی اجتماعی. پژوهش‌های جامعه‌شناسی، ۱۶(۳)، ۵۵-۸۰.
۱۱. صادقی، ح.، عصار، ع.، و مسائلی، ا. (۱۳۸۹). رویکردی نو به برآورد شاخص رفاه در ایران با استفاده از منطق فازی طی سال‌های ۱۳۸۵ - ۱۳۵۳. پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)، ۱۰(۴)، ۱۴۳-۱۶۶.
۱۲. صداقتی‌فرد، م. (۱۳۹۲). بی‌تفاوتی اجتماعی (معناکاو، بنیان نظری، سبب‌شناسی). اصفهان: نشر بهتا پژوهش.

۳۳. رفیع پور، ف.، مجدالدین، ا.، و صمدی، ب. (۱۳۶۲). نابرابری و احساس نابرابری (بررسی روند نابرابری درآمد در ایران و احساس نابرابری در بین شهروندان تهرانی) (پایان نامه کارشناسی ارشد منتشر نشده). دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
۴۴. ظهیری نیا، م.، گلابی، ف.، و هدایت ایوریک، ر. (۱۳۹۴). شناسایی عوامل موثر بی تفاوتی اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه محقق اردبیلی. مطالعات علوم اجتماعی ایران، ۱۲(۴۵)، ۸۶-۱۲۱.
۵۵. عسگری، ا.، و میرزایی، ع. (۱۴۰۲). ارتباط میان توسعه اقتصادی-اجتماعی و نابرابری اجتماعی در استان های ایران. جامعه شناسی اقتصادی و توسعه، ۱۲(۲)، ۱۷۷-۲۱۱.
۶۶. علمدار، ف. س.، جوادی یگانه، م. ر.، و رحمانی، ج. (۱۳۹۷). فرایند خلق بی تفاوتی اجتماعی در بافت تعاملی ایرانیان. بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۹(۱)، ۱۶۵-۱۹۰.
۷۷. فیض الهی، ع.، و کمریگی، خ. (۱۴۰۰). ریشه ها و پیامدهای پدیده بی تفاوتی اجتماعی: مطالعه موردی شهروندان استان ایلام. تحقیقات فرهنگی ایران، ۱۴(۳)، ۱۵۱-۱۷۹.
۸۸. قلانی، ن.، براتی، ز.، و سعیدی، م. (۱۴۰۲). بررسی میزان مشارکت شهری در محلات شهری با تأکید بر بی تفاوتی اجتماعی (مطالعه موردی: شهرستان میمه). فصلنامه پژوهش های فضا و مکان در شهر، ۲(۲۷)، ۷۵-۹۶.
۹۹. کلاتری، ص.، ادیبی، م.، ربانی، ر.، و احمدی، س. (۱۳۸۶). بررسی بی تفاوتی و نوع دوستی در جامعه شهری ایران و عوامل مؤثر بر آن. روانشناسی بالینی و شخصیت، ۵(۱)، ۲۷-۳۷.
۱۰۰. گرب، ا. (۱۳۸۱). نابرابری اجتماعی: دیدگاه های نظریه پردازان کلاسیک و معاصر (م. سیاهپوش، و ا. ر. غروی زاد، مترجمان). تهران: نشر معاصر.
۱۱. لهسایی زاده، ع. ع. (۱۳۸۰). نابرابری ها و قشر بندی اجتماعی در ایران. علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز. ویژه نامه علوم اجتماعی، ۱۶(۲)، ۳-۲۴.
۲۲. محسنی تبریزی، ع. ر.، و صداقتی فرد، م. (۱۳۹۰). پژوهشی درباره بی تفاوتی اجتماعی در ایران (مورد پژوهش: شهروندان تهرانی). جامعه شناسی کاربردی (مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان)، ۲۲(۳)، ۱-۲۲.

۳۳. مرادی، ح. ر. (۱۳۹۱). بررسی میزان بی‌تفاوتی شهروندان تهرانی و عوامل مؤثر بر آن (پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد منتشر نشده). دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
۴۴. مرادی، ع.، و صفاریان، م. (۱۳۹۸). بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با بی‌تفاوتی: مورد مطالعه شهر کرمانشاه. *جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه*، ۸(۱)، ۱۵۸-۱۸۹.
۵۵. مرکز آمار ایران. (۱۴۰۲). گزارش وضعیت اقتصادی و اجتماعی ایران ۱۴۰۲. بازیابی از <https://www.amar.org.ir>
۶۶. مسعودنیا، ا. (۱۳۸۰). تبیین جامعه‌شناختی بی‌تفاوتی شهروندان در حیات اجتماعی و سیاسی. *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، ۱(۱۶۷-۱۶۸)، ۱۵۲-۱۶۵.
۷۷. نقدی، ا.، و رویین‌تن، م. (۱۴۰۲). بی‌تفاوتی اجتماعی؛ چرایی و چگونگی و پیامدها (مورد مطالعه: شهر همدان). *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۱۲(۱)، ۸۷-۱۰۴.
۸۸. نوابخش، م.، و میرزاپوری ولوکلا، ج. (۱۳۹۴). تحلیل جامعه‌شناختی تأثیر بی‌هنجاری بر بی‌تفاوتی اجتماعی (مورد مطالعه: شهر بابل). *مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، ۳(۳)، ۶۷-۵۳.
29. Binstock, R. H., George, L. K., Cutler, S. J., Hendricks, J., & Schulz, J. H. (Eds.). (2011). *Handbook of aging and the social sciences*. Amsterdam: Elsevier.
30. Collins, R. (2000). Situational stratification: A micro-macro theory of inequality. *Sociological theory*, 18(1), 17-43.
31. Collins, R., & Annett, J. (1975). *Conflict sociology: Toward an explanatory science*. Academic Pr.
32. Dean, D. G. (1960). Alienation and political apathy. *Social Forces*, 1, 185-189.
33. Dickard, Michael A, (2012). *Digital inequality: Exploring the potential of online learning communities to promote digital skills and citizenship among college students* (Master thesis). Ohio University.
34. Durkheim, E. (1897). *Suicide, a study in sociology* (1951 Edition, J. A. Spaulding, & G. Simpson, Trans.). London: Routledge.
35. Durkheim, E. (2018). The division of labor in society. In *Social stratification* (pp. 217-222). London: Routledge.
36. Ganse, H. (1992). Political Participation and Apathy. *Phylon*, 13(3), 185-191.
37. Giddens, A., & Griffiths, S. (2006). *Sociology*. New York: Polity.
38. Grusky, D. (2019). *Social stratification, class, race, and gender in sociological perspective*. London: Routledge.
39. Longley, P., Lan, T., & van Dijk, J. (2024). Geography, ethnicity, genealogy and inter generational social inequality in Great Britain. *Transactions of the Institute of British Geographers*, 49(1), e12622.

40. Marx, K., & Engels, F. (2019). The communist manifesto. In *Ideals and ideologies* (pp. 243-255). London: Routledge.
41. Merton, R. K. (1968). *Social theory and social structure*. Simon and Schuster.
42. Parsons, T. (1970). On building social system theory: A personal history. *Daedalus*, 1, 826-881.
43. Rodríguez, Á. M. (2024). Social inequality and residential segregation trends in Spanish global cities. A comparative analysis of Madrid, Barcelona, and Valencia (2001-2021). *Cities*, 149, 104935.
44. Sernau, S. (2019). *Social inequality in a global age*. New York: Sage Publications.
45. Thomas, E. F., McGarty, C., & Mavor, K. I. (2009). Transforming “apathy into movement”: The role of prosocial emotions in motivating action for social change. *Personality and Social Psychology Review*, 13(4), 310-333.
46. Verba, S., & Nie, N. H. (1987). *Participation in America: Political democracy and social equality*. Chicago: University of Chicago Press.
47. World Bank. (2022). *World development report 2022: Finance for an equitable recovery*. Retrieved from <https://digitallibrary.un.org/record/3963937?v=pdf>
48. World Economic Forum. (2018). *The social and economic costs of inequality*. Retrieved from <https://www.weforum.org/publications/>